

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ الدِّينِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ الدِّينِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ الدِّينِ

مجموعه سخنرانی ها (۱)

مشمول بر سخنرانی های

اجلاس مقدماتی

بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجموعه سخنرانی های اجلاس مقدماتی

جمع آوری :
کمیته علمی دبیر خانه دائمی اجلاس



نام کتاب: مجموعه سخنرانی های اجلاس مقدماتی

ناشر: دبیرخانه دائمی اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

جمع آوری: کمیته علمی دبیرخانه دائمی اجلاس

نوبت چاپ: اول - آبانماه ۱۳۷۹

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

فهرست

- نجات بشر يك سنّت الهی ۵
□ آية الله محمد امامی كاشانی
- آینده از آن ماست ۱۷
□ حجة الاسلام والمسلمين تسخيری
- انتظار ریشه اصلاحيات فردی و اجتماعي ۲۵
□ آية الله سيد محسن خرازی
- آینده‌ای روشن فراروی بشر ۳۵
□ حجة الاسلام والمسلمين محمدیان نيشابوری
- نظام اسلامي، فلسفه عملی انتظار ۴۱
□ حجة الاسلام والمسلمين محمدی عراقی
- امام مهدی در آيينه ادیان ۵۳
□ آية الله، علامه، سيد مرتضى عسكري
- ظهور مصلح، بشارت حكومت صالحان ۶۷
□ جناب آقای محمد مسجد جامعی
- امام عصر عليه السلام تجلی لطف الهی ۷۵
□ حجة الاسلام والمسلمين نورالهدی

نجات بشر یک سنت الهی

سخنران:

آیه الله محمد امامی کاشانی

عضو فقهای محترم شورای نگهبان و تولیت محترم مدرسه عالی شهید مطهری رحمته الله علیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ كَمَا أَشْخَلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا... وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱.

در صبح نیمه شعبان، سال ۲۵۵ هـ. ق. در شهر سامرا، از پدری که امام
حسن عسکری علیه السلام است، بر دامن مادری به نام «نرجس» - علیها سلام -،
منجی عالم بشریت، حضرت مهدی صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه
الشریف - طلوع فرمود.

زمانی، در ستاد نماز جمعه تهران، پیشنهاد شد که کنگره‌ای در باره
وجود شخصی حضرت و هویت ایشان برگزار گردد و این امر، هم اکنون
در این محفل برگزار شد و باید گفت که چنین نشستی برای تمام
خداپرستان ضرورت دارد و این را در سفری که به اروپا داشتیم، دریافتیم.

خلاصه قصه چنین است که در یک سفر به بلژیک، به دانشکده‌های مربوط به علوم و معارف دینی در «لااه» سری زدیم (این کار در چنین سفرهایی معمول است). در یک دانشکده الهیات که استادان آن مسیحی بودند و کرسی اسلام‌شناسی نیز داشتند، حضور یافتیم. در دفتر رئیس دانشکده گرد آمدیم و با آنان، از جمله استاد اسلام‌شناسی، مشغول صحبت شدیم. من بحث را متوجه آینده بشریت کردم و از آنان خواستم که کلمات حضرت مسیح - علی نبینا و آله و علیه السلام - را در این مورد بیان کنند و به گذشته‌ها نپردازند؛ همیشه که جهان با وضع کنونی نمی‌تواند باقی بماند. جهان بر عدل خداوند برپاست و خداوند، حکیم و عادل است و بالاخره روزی دست عدالت او برای نجات بشر به سوی انسان دراز می‌شود. این سنت الهی است؛ از بدو خلقت تا کنون؛ ولی سخن این جاست که این دست کیست؟ پروفیسور اسلام‌شناسی گفت: «بحث بسیار جدی شد. من سالهاست در تناقض شدید گرفتار شده‌ام». سپس قرآن را برداشت و ادامه داد: «قرآن می‌فرماید: "...و مبعثاً برسول یأتی من بعدی اسمہ احمد" ۱ من مسیحی هستم؛ ولی به این «احمد» عقیده دارم. مسیح و انجیل می‌گویند: آینده، به دست مسیح است؛ ولی «احمد» می‌گویند: آینده به دست مهدی است. شما این مشکل را برای من حل کنید.»

چون بحث به این جا رسید، بنده عرض کردم: «هیچ تناقضی وجود ندارد و هر دو مطلب صحیح است. «مهدی» مقتداست و «عیسی» اقتدا

کنندهٔ به او». سپس به روایاتی که از شیعه و سنی نقل شده، اشاره کردم که مضمونش چنین است:

حضرت مسیح - علی نبینا و آله و علیه السلام - به هنگام ظهور در مکه بر حضرت مهدی علیه السلام وارد می‌شود. امام می‌فرمایند: «تَعَالِ! صَلِّ بِنَا!»^۱ جلو بایست تا به تو اقتدا کنیم و حضرت مسیح می‌فرماید: «شما جلو بایستید، کرامهٔ لهذه الامة؛ چرا که خداوند خواسته تا شما را و اسلام را گرامی بدارد.»

این روایت در کتب مختلف شیعه و سنی نقل شده است؛ از جمله کتاب «مرقاة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح» که نوشتهٔ محقق فاضل اهل سنت، «القاری» است.

بنده انجیل‌ها را بررسی کردم که در بارهٔ هویت حضرت چه می‌گویند. نسخه‌های دست اول را جست‌وجو کردم. به نسخه‌ای که اصل آن در «واتیکان» و تصویر آن در «بروکسل» است دست یافتم. این نسخه، مربوط به قرن چهارم میلاد مسیح، یعنی حدود دو قرن قبل از اسلام است و دارای خطی ناخواناست. در آن کتاب، در مورد اوضاعِ آخرالزمان، تعبیر «پارا کلیتوس» و «پر کلیتوس» آمده است. «پر کلیتوس» یعنی: کسی که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و این با معنای پارا کلیتوس متفاوت است و این تفاوت را یکی از زبان‌شناسان متبحر تأیید کرده است. ما انجیل‌ها را تا قرن پانزدهم میلادی بررسی کردیم و متوجه شدیم که به مرور زمان این دو

واژه به یک معنا به کار رفته و «پرکلیتوس» معنای خود را از دست داده است. سال پیش، کنگره‌ای در تهران به نام «اسلام و مسیحیت» برگزار شد. علمای مسیحی را دعوت کردیم و من همین مسئله را مطرح کردم. دانشمندترین آن‌ها گفت: من تزی در همین موضوع نوشته‌ام که این دو لغت، دو معنا دارند. از وزارت امور خارجه، (کسی که به واتیکان هم مربوط بود) این نوشته را برای ما آورد که هنوز ترجمه نشده است. من دنبال این بحث هستم و - ان شاء الله - به عنایت خود حضرت، به خوبی تنظیم و تدوین می‌شود.

بسیاری از اهل سنت، درباره‌ی هویت ایشان، مسئله را حل کرده و هویت شخصی دانسته‌اند؛ این جا را بسیار خوب بحث کرده و از گذشته‌ها صرف نظر کرده‌اند و این کار بسیار خوبی است؛ البته این نه به معنای مسکوت گذاشتن حق است. مرحوم آقای بروجردی - رحمة الله علیه - همین پیشنهاد را به شیخ بزرگ الازهر، «شیخ محمود شلتوت» کرد که حق، حق است؛ اما اکنون وظیفه‌ی جهان اسلام در گرفتن «دین و احکام» از چه کسی است؟ تمام کتاب‌های شیعه و سنی، انگشت اشاره به اهل بیت علیهم السلام دارند. «فخر رازی» در مسئله‌ی جهر در «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» می‌گوید: «عده‌ای اجماع بر اخفات کرده‌اند؛ ولی قرائت «علی بن ابی طالب» جهر است و «مَنْ اَقْتَدَى فِی دِیْنِهِ بَعْلِی فَقَدْ اَهْتَدَى.»^۱ چه اندازه این روایت ثقلین از صحابه نقل شده! و همچنین است سایر روایات. «آقای بروجردی» -

۱. مائة منقبة، محمد بن احمد القمی، ص ۶۱.

رحمة الله عليه - می فرمود: بیایید از اهل بیت علیهم السلام این را اخذ کنیم. بنده عرض می کنم: آن به جای خود، اکنون بیایید در هویت حضرت مهدی علیه السلام متفق شویم. مثل «عبدالرحمن جامی» از شخصیت های بزرگ اهل سنت، در کتابی به نام «شواهد النبوة» می گوید:

«وانه الذي يملا الرض عدلاً وقسطاً»^۱ و روایت «حکیمه خاتون» را در ولادت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نقل می کند: «وقتی متولد شد، بر دو زانو نشست و سبابه را به سوی آسمان بلند کرد و عطسه نمود و گفت: "الحمد لله رب العالمين"»^۲ باز هم نقل می کند: «شخصی بر امام حسن عسکری علیه السلام وارد شد و از جانشین و امام بعدی سؤال کرد. امام حسن عسکری فرمود: "لو لا کرامتک علی الله لا اریتک هذا الولد؛"^۳ اگر نزد خداوند کرامت نداشتی، این طفل را به تو نشان نمی دادیم." اسم او اسم رسول خدا و کنیه اش کنیه اوست.»

پس در این مسئله هم با برادران اهل سنت اختلافی نداریم و کسانی که شبهه ای دارند، با مقداری بررسی در کتاب های خودشان بر طرف می شود؛ ولی باید به دیده انصاف به بحث نگاه کنند.

همه شما با «مثنوی» آشنا هستید. «مولوی» عالم و شاعر اهل سنت است و اشعاری در مورد اهل بیت علیهم السلام دارد. این اشعار را «منتخب الاثر» از

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۲.

۲. حمد / ۳.

۳. اعلام الوری، شیخ طبرسی، ص ۴۳۹.

«ینابیع المودّة» نوشته «قندوزی» نقل کرده است. سراغ مثنوی رفتم، ولی به نظر نمی‌رسید که در مثنوی یافت شود؛ زیرا وزن آن متفاوت بود. کلیات را نیز بررسی کردم و فقط قسمت‌های ابتدایی و انتهایی اشعار را یافتم؛ ولی بقیه حذف شده بود. صاحب ینابیع الموده، از علما و مورخان اهل سنت است و از حنفی‌هاست که در اوایل قرن ۱۳ می‌زیسته و این اشعار را نقل کرده است. در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری یک نسخه خطی از کلیات را پیدا کرده، اشعار را در آن به طور کامل یافتیم. با دوستی این قضیه را مطرح کردم و ایشان نیز وجود چنین اشعاری را در چاپ بمبئی از کلیات، تأیید کردند و بعدها بعضی از ناشران از ما خواستند که نسخه را در اختیار آنان بگذاریم تا چاپ شود.

اشعار از این قرار است:

ای سرور مردان علی مستان سلامت می‌کنند

وی صفدر مردان علی مستان سلامت می‌کنند...

تا می‌رسد به این‌که:

با قاتل کفار گو با دین و با دیندار گو

با حیدر کرار گو مستان سلامت می‌کنند

با درج دو گوهر بگو با برج دو اختر بگو

با شبر و با شبیر گو مستان سلامت می‌کنند

بازین دین عابد بگو با نور دین باقر بگو

با جعفر صادق بگو، مستان سلامت می‌کنند

با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگو
 با تقی قائم بگو مستان سلامت می‌کنند
 با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو
 با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می‌کنند
 این‌ها را در همین دانشکده الهیات زمان شاه حذف کرده‌اند. این را گفتم
 که بدانیم انصاف لازم است.

اما علمای عارف اهل سنت، تماماً - تا آن جا که توانستم بررسی کنم -
 حضرت مهدی علیه السلام را دارای هویت شخصی می‌دانند. با یک بیان کلی که
 می‌گویند: زمین ممکن نیست که از انسان کامل خالی باشد و فیض حق
 تعالی در جای مستعد باید جریان یابد و الا این اشکال پیش می‌آید که او
 می‌توانست موجودی خلق کند که حکمت و خیر بودن و علم و قدرت و...
 او در این مخلوق نقش بندد. انسانی باشد تمام معنا که خلیفه او بوده، از هر
 جهت، آینه اسماء الحسنی الهی باشد. این فیض، بدون دلیل نباید منقطع
 شود. بر این اساس است که «محبی الدین عربی» می‌گوید:
 «من معتقدم که مهدی فرزند امام حسن عسکری است و به دنیا آمده و
 زمین از او خالی نیست.»

اما روایات مربوط، چند دسته است:

۱. روایاتی که حضرت مهدی را در اهل بیت علیهم السلام منحصر می‌کند؛ از
 جمله: سنن ترمذی، دارمی و مسند احمد که نقل می‌کنند: «... مِنْ وَوَلَدِ
 فاطمه» است.

۲. روایاتی که می‌گویند: انسان باید امام زمان خود را بشناسد و الا به مرگ جاهلی می‌میرد. این یعنی حقیقت اسلام را درک نکرده است و این درک، راهش شناخت امام زمان است.

این روایات است که موجب شده، امثال جامی، قندوزی، نیشابوری و... چنین سخن بگویند و قائل به حیات فعلی امام باشند. این روایت از افراد متعددی نقل شده است: ابوداود، مسلم بن حجاج، مالک بن انس، سلیمان بن بلال و... حتی بخاری می‌گوید: «مَنْ خَرَجَ عَنِ طَاعَةِ سُلْطَانٍ شَبْرًا مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً». البته خود بخاری می‌گوید: «سلطان نیست آن که به معصیت، سلطنت و امر کند». پس معلوم می‌شود منظور، امام به حق است.

دسته سوم روایات به وجود امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تصریح نموده ولو این که در صحاح سته به عنوان فرزند امام حسن عسکری نیست؛ ولی در کتاب‌های دیگر شیعه و سنی آمده و مورد اختلاف و یقین نیست؛ مثلاً «طیالسی» در مسندش و «قندوزی» در ینابیع الموده و دیگران ذیل آیه «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم»^۱ می‌گویند: «فكان عليٌّ ثم صار من بعده حسن ثم حسين ثم من بعده علي بن الحسين» تا فرزند امام حسن عسکری عليه السلام. این روایات، این حقیقت را می‌فهماند که او شخصی است. شواهد دیگری هم در این مورد وجود دارد.

«نوبختی» که مورد اتفاق علمای شیعه و سنی است، کتابی به نام

«فرق الشیعه» دارد که از ابتدا، بحث مهدی علیه السلام است و کتاب‌های دیگر. کسانی که گفته‌اند: علی علیه السلام شهید نشده و مهدی اوست یا «محمد بن حنفیه» فوت نکرده و او مهدی است، این حرف‌ها را تا امام حسن عسکری علیه السلام گفته‌اند؛ همه این‌ها در تاریخ از بین رفته است؛ زیرا مردم، قضیه را شخصی تلقی می‌کردند و افراد دروغگو و اعتقادات غلط را کنار می‌زدند و اهل بیت علیهم السلام نیز آنان را محکوم می‌کردند.

بعضی‌ها نسبت به عمر حضرت، دچار استبعاد می‌شوند. خوب، حضرت خضر هم هنوز زنده است. حضرت نوح، نهصد و پنجاه سال در بین مردم بود. در مورد یونس می‌خوانیم که اگر از مسبحین و تسبیح‌گویان نبود، «اللبث فی بطنه الی یوم یبعثون»؛ تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند. ماکاری به فیزیولوژی و امثال آن نداریم. خدایی که ماده را روح می‌دهد و انسان خلق می‌کند، می‌تواند او را هر قدر بخواهد نگه دارد. قوانین طبیعی زندگی استثنا بردار است. اگر در روایت می‌خوانیم که مهدی شخصی است، دیگر مطلب تمام است. مگر عقل این را می‌پذیرد که پیامبر، مردم را به آخر الزمان بشارت دهد، ولی بشر را به یک امر مجهول حواله دهد؟! کیست نجات‌دهنده بشر؟ بگویند: خوب یک نفری را انتخاب کنید! آیا این سخن معقولی است؟!

امشب از لیالی قدر است و در دعای آن آمده است که با ولادت آن حضرت «تمت کلمتک» رحمت تو کامل شد. امشب شب دعا و راز و نیاز

است. عایشه نقل می‌کند: «مثل امشب‌ی از بستر بلند شدم و پیامبر را ندیدم. دنبال او رفتم. او را در کنار حجره دیدم که مانند پارچه‌ای که روی زمین بیافتد، روی زمین افتاده و مشغول مناجات و راز و نیاز است: "الهی سجد لک جسمی و... و آمن بک فؤادی...» و اشک می‌ریزد. سر بلند کرده، در من نگاه کردند و فرمودند: "می‌دانی امشب چه شبی است؟... امشب شب نیمه شعبان و شب مناجات با خدا و شب قدر است. عمرها و اجل‌ها و ارزاق در این شب معین می‌شود."»

«عمر نبود آن چه بی تو ما گذرانندیم» بی تو که سبب متصل بین ارضی و سمایی، محبوب خدایی، انسان کاملی، ناظر اعمال مایی...
«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

آینده از آن ماست

سخنران:

حجة الاسلام والمسلمین تسخیری

ریاست محترم سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

«ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين»^۱.

ميلاد موعود بشر را به همه حضار و مسلمانان جهان تبریک عرض نموده، از خداوند متعال می‌خواهیم که همه ما را از منتظران آن حضرت قرار دهد. بنده به طور اختصار و فهرست‌گونه به چهار نکته اشاره خواهم کرد.

نکته اول که شاید کلیات آن برای بسیاری واضح باشد، این است که ایمان به حضرت مهدی عليه السلام مسئله‌ای مسلم و غیر قابل انکار است. طبق بررسی‌های انجام شده، هیچ‌یک از علمای صدر اسلام تاکنون، علی‌الاطلاق منکر مسئله مهدویت نبوده‌اند. در طول تاریخ، فقط یک نفر که مورخ اجتماعی بوده و چه بسا از مباحث علمی اطلاع کافی نداشته، این مسئله را با دید تحلیل اجتماعی بررسی کرده و اشتباه‌های بزرگی را

مرتکب شده است؛ ولی بعدها از این اشتباه خود برگشته است. گذشته از این مورد غیر قابل ذکر، بسیاری از علمای فریقین، قائل به تواتر حدیث حضرت مهدی علیه السلام هستند. یکی از اساتید دانشگاه مدینه به نام «عبدالمحسن عبّاد» از علمای معروف سعودی، مطالبی در باره قائلان به تواتر این احادیث دارد که بنده در مقاله‌ای که برای این سمینار تهیه کرده‌ام، گفته‌های ایشان را به تفصیل آورده‌ام.

البته گذشته از یک موردی که در این مسئله با تحلیل اجتماعی وارد شده و در وادی شک افتاده، از معاصران هم هستند کسانی که همان اشتباه بزرگ، یعنی ورود به تحلیل اجتماعی برای بررسی و اثبات عقاید را مرتکب شده‌اند؛ مانند «احمد امین مصری» و اتباع مدرسه او. احمد امین مصری در کتاب «فجر الاسلام» یا «ضحی الاسلام» با این استدلال که مهدویت موجب شده که دروغگویان، خود را منجی معرفی کنند، در صدد انکار مهدویت برآمده است. اگر این استدلال برای نفی مهدویت کافی باشد، پس الوهیت و نبوت و امامت را نیز باید کنار گذاشت؛ زیرا کسانی بوده‌اند که در طول تاریخ ادعای الوهیت و نبوت و امامت کرده‌اند. در عصر خود ما «رشاد خلیفه» با کتاب «الاعجاز العددی فی القرآن الکریم» مگر ادعای نبوت نکرد؟! او رهبر یکی از فرقه‌های مسلمانان آمریکا بود که ادعا می‌کرد اسرار جهان را کشف کرده است و نبوت ویژه‌ای از ناحیه خداوند دارد و بالاخره نیز به دلیل همین ادعا کشته شد.

خلاصه این که انکار مهدویت، مانند انکار یکی از ضروریات دین است

و بلکه عقیده به منجی، عقیده همه ادیان است.

نکته دومی که می خواهم بیان کنم، ایمان به وجود فعلی حضرت مهدی علیه السلام است. ادله شیعه بر این مطلب فراوان است و روایاتی نیز از اهل البیت علیهم السلام در این مورد وجود دارد.

در این جا مقدماتی وجود دارد که توجه به آنها ضروری است. یکی این که شیعه فرقه ای بزرگ بود و مخصوصاً بعد از عصر مأمون، مساحت عظیمی از جهان اسلام را فرا گرفت. در سال های بعد از ۳۰۰ هـ. ق. اهم نقاط اسلام، مربوط به تشیع بود و تشیع، مهمترین فرقه جهان اسلام بود. مطلب دیگر این که، شیعه عقیده ای روشن نسبت به امامت، عصمت و... داشتند و به طور علنی آن را ابراز می نمودند.

مطلب دیگر این که شاید علمایی که در این طایفه بودند، مهمترین علمای جهان اسلام بودند. البته بنده در صدد بحث طایفه ای نیستم، بلکه می خواهم یک حقیقت تاریخی را بیان کنم. «سید حسن صدر» در کتاب خود «تأسيس الشيعة الكرام لعلوم الاسلام» این موضوع را بیشتر روشن می کند.

افزون بر این مطالب، علمای شیعه، امام بعدی را جز با دلیل محکم نمی پذیرفتند؛ و این در حالی است که امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بیش از هفتاد سال در غیبت صغری بر این طایفه امامت کرده، پاسخ گوی مسائل و مشکلات آنان بودند و رهبری فعلی داشتند. در آغاز امامت ایشان، شیعه ها به بیست فرقه منشعب شدند؛ ولی به رهبری

ایشان این فرقه‌ها حذف گردید.

نکته سوم این است که به خلاف گمان بعضی، اعتقاد به مهدویت، نه تنها تفرقه‌آفرین نیست، بلکه بهترین محور و پایه وحدت است. اعتقاد و محبت و استرشاد از اهل بیت علیهم‌السلام پایه و اساس وحدت است: «ما ان تمسکتُم بها فلن تضلوا بعدی».^۱

بعضی‌ها ولایت فقیه را چون در زمان غیبت مطرح می‌شود، مخصوص شیعه می‌دانند و این اشتباه بزرگی است. این مسئله از مسلمات فقه اسلامی، علی‌الاطلاق است. به تعبیرات مختلف، شرط فقه در رهبری معتبر است. کسی وجود ندارد که در حاکم، این شرط را معتبر نداند. بنده تتبع کردم و دیدم که یا تصریح به اعتبار فقیه کامل بودن کرده‌اند یا گفته‌اند که باید به احکام اسلامی عارف باشد. اسلام باید اجرا شود و جامعه را تربیت نماید و دین، تزینی نیست. چندی قبل در لندن، سمیناری با عنوان «گفت و گو بین اسلام و غرب» برگزار شد. گویی دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که با اسلام از در ستیزه نمی‌توانند وارد شوند. آن جا گفتم که ما باید برداشت‌های خود را از همدیگر تصحیح کنیم. برداشت‌های خود را بیان کنیم تا صحیح و ناصحیح آن معلوم شود. برداشت من این است که غرب نتوانست نقش دین در زندگی را درک کند و اگر دین را قبول دارد، به عنوان میراث فرهنگی و یک اثر زیبای تزینی است؛ ولی اگر بخواهد وارد صحنه زندگی شود، جلو آن گرفته می‌شود. لذا نمی‌توانید ایجاد یک

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۰.

انقلاب ماندگار را که به وسیله دین انجام گرفت، درک کنید. ابتدا گمان کردید، حرکت مقطعی است و می توان آن را با محاصره و تهمت و... خنثی کرد؛ ولی دیری نگذشت که محکمتر شد و گسترش خود را آغاز کرد.

سخن این است که آن رهبری که این دین را پیاده می کند، باید با اسلام و احکام آن کاملاً آشنا باشد. آخرین نکته این که چندی پیش، گروهی از انقلابی های ناب و متدین یکی از کشورها، در کشور ما بودند و با آنان یک جلسه چهار ساعتی داشتیم. رهبران نهضت، مشکلات خود را مطرح کرده، طالب راه حل بودند. به ایشان گفتم: راه موفقیت یک نهضت اسلامی سه چیز است:

۱. آگاه بودن رهبران نهضت و دادن آگاهی به مردم نسبت به اسلام، وضعیت سیاسی و راه های نجات آنان.

۲. ایجاد حس عاطفی مبتنی بر اعتقاد و حس انقلابی تا آگاهی با رفتار هماهنگی گردد.

وقتی امام حسین علیه السلام از «فرزدق» در مورد اهل کوفه پرسش می کند، فرزدق می گوید:

«وَجَدْتُهُمْ قُلُوبُهُمْ مَعَكُمْ وَسَيْفُهُمْ عَلَيْكُمْ» یعنی عدم هماهنگی بین «آگاهی» و «رفتار» که به دلیل مردن حس عاطفی و انقلابی است. در قرآن می خوانیم:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ وَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»^۱

چون بنی اسرائیل از مرکز وحی دور شدند، به قساوت قلب مبتلا گردیدند و حرارت انقلابی خود را از دست دادند.

سوم چیزی که باید در نظر داشت، امید به آینده اسلام است. در روایت آمده: «اگر امید نبود، باغبانی درختی را نمی کاشت و مادری فرزندش را شیر نمی داد.» باید بدانیم که آینده از آن ماست. قرآن و روایات در این مسئله، تمرکز بر مهدویت دارند و مسئله انتظار در راستای احیای این امید است؛ برای زنده نگه داشتن امید به آینده‌ای روشن است.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

انتظار

ریشه اصلاحات فردی و اجتماعی

سخنران:

آیة الله سید محسن خرازی

استاد محترم حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين؛
حبيب اله العالمين؛ ابي القاسم محمد - صلى الله عليه وآله الطيبين الطاهرين
المعصومين - واللعن على اعدائهم اجمعين؛ الى قيام يوم الدين.
«ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى
الصالحون»^۱.

مسئله امام عصر - عجل الله تعالى فرجه الشريف - ابعاد مختلفى دارد و
هر بعد، بحث مفصلى را مى طلبد و به همين دليل، بايد در يك موضوع
بحث كرد و بقيه را به عنوان اصل موضوعى در نظر گرفت. حتميت ظهور
ايشان، مطلب قابل ترديدى نيست و اجمالاً در كتب آسمانى به آن نويد
داده شده است. درباره اين كه حكومت گسترده و همه جانبه اش عدالت
مطلقه را كه مخصوص بندگان صالح خداست، پياده خواهد كرد، آيات

متعدد و روایات مفصلی وجود دارد.

پیش از ولادت آن حضرت، شاعرانی چون «کمیت» و «سید حمیری» مسئله ظهور ایشان را به نظم کشیده‌اند. مؤلفان بزرگ در مورد شخصیت ایشان و غیبت و... کتاب‌ها تألیف کرده‌اند. یک قرن قبل از تولد آن بزرگوار، در موردش کتاب می‌نویسد. «بخاری» عالم بزرگ اهل تسنن که معاصر امام نهم و دهم و یازدهم علیه السلام بوده، بخشی از روایات این طلوع الهی را ذکر کرده است. بعضی از محققان، روایاتی را که در مورد ایشان وارد شده، حدود ۶۰۰۰ عدد دانسته‌اند.

ولی موضوع بحث بنده، «انتظار» است. باید برداشت صحیح و کامل از این مسئله داشته باشیم. انتظار در روایات بسیاری مورد ترغیب قرار گرفته و بسیار بر آن تأکید شده است و با دقت، معلوم می‌شود که تأکیدهای به خصوص و شدیدی است؛ مثلاً از علمای عامه نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «افضل العبادۃ انتظار الفرج»^۱. آیا ترغیب از این بالاتر امکان دارد؟! این چه حقیقتی است که چنین ارزشی دارد؟ باز در روایت منقول از علمای شیعه آمده است:

«افضل اعمال امتی انتظار فرج من الله عزوجل^۲؛ برترین اعمال امت من انتظار فرجی است که از ناحیه خداوند خواهد رسید.» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده:

«انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله، فان احب الاعمال الى الله

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

عزوجل انتظار الفرج^۱؛ منتظر فرج باشید و از رحمت الهی مأیوس نباشید و بدانید که محبوبترین اعمال نزد خداوند - عزوجل - انتظار فرج است.»

باز در جای دیگر می‌فرمایند:

«کسی که منتظر امر ما باشد، مانند کسی است که در راه خدا در خون خود بغلتد.»

پس مسئله انتظار، یک امر معمولی نیست. با توجه به این محمول‌ها و به مناسبت آن، موضوع باید معنای بلندی داشته باشد. انتظار، تمنا و آرزو نیست. آرزویی که روشی برای رسیدن به آن وجود نداشته باشد و در حد یک آرزو باقی بماند؛ مثلاً یک کشاورز، بدون تلاش و کشت و کار، آرزو می‌کند که محصول فراوانی به دست بیاورد. این را انتظار نمی‌گویند. جوامع بشری، علاقه‌مند به یک مصلح هستند؛ یعنی طبق نهاد باطنی و درک فطری به سوی یک مصلح جلب می‌شوند تا نابسامانی‌ها را اصلاح کند؛ اما روش انسان‌ها در بسیاری موارد، روش نادرستی است. با اعراض از کتاب خدا و سنت انبیا به چنین چیزی نمی‌توان رسید. این امنیه و آرزوست. همچنین در جایی که امید بعیدی باشد، یعنی راه انتخاب شده که بسیار دور و طولانی است، ممکن است انتظار به خواسته منتظر منتهی شود، ولی باز هم در این جا انتظار به کار نمی‌رود. انتظار آرزویی نیست که دارای اسباب نباشد. گاهی هم انتظار اسبابی دارد و اسبابش اموری ممکن است؛ ولی قریب و نزدیک نیست. در این جا هم «رجاء» به کار می‌رود.

بلکه انتظار، امید قریب و نزدیک را می‌گویند؛ یعنی شخصی روشی انتخاب کند و عقایدی داشته باشد که تحقق آن امر را نزدیک بدانند. مسافری را که چند سال دیگر برمی‌گردد، انتظار در مورد او به کار نمی‌رود؛ بلکه اگر مسافری در زمان نزدیک قرار باشد که برگردد، این جا در مورد او انتظار به کار می‌رود. کسی که منتظر اوست، خودش را آماده می‌کند؛ شرایط پذیرایی را فراهم می‌کند و...

در روایات آمده است که احتمال بدهید همین امشب زمان ظهور است یا فردا. احتمال ظهور را بعید در نظر نگیرید و آن را نزدیک بدانید. اگر کسی خود را عاشق و جود بقیه الله - ابرواحناء فداه - بداند و ظهور را نزدیک شمارد، حالت دگرگونی و سازندگی می‌یابد. اگر ادعای دروغین نباشد، رفتار و گفتار ما باید طوری باشد که حضرت، روی گردان نشوند. اگر چنین انتظاری از هر عبادتی بالاتر است و مایه هر عبادتی است، طبیعتاً باید اهل عبادت باشد؛ کار خلاف را کنار بگذارد. کسی که احتمال می‌دهد همین فردا قیام حضرت تحقق یابد، نمی‌تواند در پی کار دیگری باشد و افکار دیگری در سر پروراند. این چنین انتظاری، ریشه اصلاحات فردی و اجتماعی است.

به همین دلیل، مسئله انتظار، از مستحبات مؤکده است و در بعضی روایات به صورت امر، آمده است. اگر چنین فرهنگی در جامعه ما پیاده شود، وضعیت دیگری به وجود می‌آید. مسلمان‌ها در این مورد اتفاق دارند و اگر کسی انصاف را کنار بگذارد، خود متضرر می‌شود و از راه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دور می‌شود. اگر چنین فرهنگی حاکم شد، زمینه اصلاحات فردی و اجتماعی فراهم می‌گردد و توهمات مربوط به مسئله انتظار هم خود به خود دفع و رفع می‌شود. بی‌مسئولیتی و سلب مسئولیت از خود و همه مسئولیت‌ها را به عهده امام علیه السلام گذاشتن، افکار غلطی است. از روز اول که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مسئله را مطرح فرمودند، فعالیت و تلاش ادامه داشته است. ائمه اطهار علیهم السلام از مجاهدات و تلاش‌های خود دریغ نکردند. در زمان غیبت، علمای اسلام نیز چنین روشی داشتند و از خود سلب مسئولیت نکردند و این‌گونه فکر نکردند که باید تلاش نکنیم تا فساد بیشتر و بیشتر گردد و ظهور حضرت زودتر انجام پذیرد. اصولاً انتظار، مسئولیت‌آور است. نسبت به خود، به خانواده و نزدیکان، نسبت به جامعه، باید احساس مسئولیت داشت. این مسئولیت، به تفاوت زمان‌ها و شرایط، یکنواخت نیست؛ گاهی بسیار دشوار است و زندان و تبعید، حبس و محرومیت و گرسنگی در پی دارد. این مقاومت در برابر سختی‌هاست که او را مانند کسی می‌کند که در راه خدا در خون خود می‌غلطد. منتظر در هر زمان به تهذیب خود و اصلاح دیگران مشغول است و وظایف خود را انجام می‌دهد. انجام دادن وظایف و مسئولیت‌ها کار آسانی نیست. این دشواری، عبادت است و از هر عبادتی بالاتر.

پس اگر مردم متوجه عمق مسئله شوند، منشأ اصلاحات بسیاری خواهد بود. هر کاری که در شأن ماست و بر عهده ماست و از دست ما بر می‌آید، تکلیف ماست و آن چه از عهده ما بیرون است و از شئون آن

حضرت است، به عهده ایشان است و کسی آن را از ما طلب نخواهد کرد. این مطلب در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است. در کتاب «الغیبة» شیخ طوسی رحمته الله از امام صادق علیه السلام نقل شده: «طوبی لمن ادرك قائم اهل بیته وهو مقتد به قبل قیامه، يتولى وليه ويتبرؤ من عدوه ويتولى الائمة الهادية من قبله اولئك رفقاء وذوا ودى واکرم امتی علی...^۱؛ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، در حالی که قبل از قیام او، به او اقتدا می کرده و دوستش را دوست و از دشمنش تبری می جسته است و امامان هدایتگر قبل از او را به ولایت برگزیده است. اینان رفقای من و دارندگان دوستی من و گرامی ترین امت برای من هستند.»

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«انّ لنا دولة یجىء الله بها اذا شاء، ثم قال: من سر ان یکون من اصحاب الامام فلینتظر ویعمل بالورع ومحاسن الاخلاق وهو منتظر^۲؛ ما دولتی داریم که خداوند هر گاه بخواهد آن را می آورد. سپس فرمود: هر کس دوست دارد که از اصحاب امام باشد، باید که منتظر باشد و ورع را پیشه سازد و به محاسن اخلاق عمل کند، در حالی که منتظر است.»

این ورع ممکن است همان تقوا باشد یا بالاتر از تقوا. تقوا عمل به واجبات و اجتناب از محرّمات است و ورع، افزون بر این، اجتناب از شبهات را نیز در بر دارد. باید که تخلق به اخلاق الهی پیدا کند. انتظار

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

صحیح، دارای چنین برکاتی است و افضل از هر عبادت و محبوب‌تر از هر عملی می‌باشد.

در پایان باید بگویم که چنین محافل و جلسه‌هایی موجب خشنودی است. برادران اهل تسنن ما هم، اغلب منصف، مقید و متعبد هستند و وقتی زمینه پیدا شود، اهل تجدید نظر هستند و می‌بینند که این مطالب از مشترکات است.

اللَّهُمَّ انصر الاسلام واهله؛ اللَّهُمَّ اخذل الكفر واهله؛ اللَّهُمَّ عجل لوليک
الفرج واجعلنا من اعوانه وانصاره.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

آینده‌ای روشن

فراروی بشر

سخنران:

حجة الاسلام والمسلمین محمدیان نیشابوری

نماینده ولی فقیه و امام جمعه محترم زاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله اجمعين؛ سيما بقية الله - عجل الله تعالى فرجه الشريف - وجعلنا من حزبه وانصاره واعوانه اللهم عجل فرجه وسهل مخرجه وانصرنا به نصراً عزيزاً.
«و نريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثين»^۱.

خدا را سپاس از این که در آستانه تولد منجی عالم بشریت، برای اولین بار، توفیق برگزاری سمیناری با عنوان «فلسفه انتظار مهدی موعود علیه السلام» را به ما عنایت فرمود. اولاً، از مقام معظم رهبری حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای - دامت برکاتهم - تشکر قلبی خودم را ابراز می‌کنم. وقتی برای شروع این کار خدمت ایشان رسیدیم، فرمودند: «ما دعایتان می‌کنیم» و این برای ما همه چیز بود و آینده سمینار را برایمان ترسیم کرد و مطمئن شدیم

با دعای نایب امام زمان، توفیق چنین کاری را خواهیم یافت.
 بنده به نوبه خود، این لیاقت را در خود نمی‌دیدم که بتوانم در این مورد کاری کنم؛ در مورد امام معصومی که انسان‌ها به امید ظهور او زندگی می‌کنند. اعتقاد به مسئله مهدویت، یک اعتقاد توهمی و خشک نیست که در زندگی بشر بی‌اثر باشد. این اعتقاد، افق روشنی برای محرومان جهان ترسیم می‌کند. اعتقاد به مهدویت، برای معتقدان به آن این امید را ایجاد می‌کند که آینده از آن آنان خواهد بود. این اعتقاد مقدس، موجب ایجاد رعب و وحشت در قلوب مستکبران و ظالمان و کسانی است که بر محرومان مسلط بوده‌اند؛ آنان روز ظهور و قیام آن حضرت را روز پایان حیات خویش می‌دانند.

کسانی می‌خواستند مسئله مهدویت را از انحصار مسلمانان خارج کنند و آن را منحصر در مسیحیت کرده، «عیسی بن مریم» - علی نبینا و آله و علیه السلام - را منجی موعود معرفی نمایند. سه نکته اساسی از مشترکات مسلمانان است: ۱. روزی نجات دهنده‌ای ظهور می‌کند؛ ۲. این منجی از قریش است؛ ۳. از اهل بیت و از فرزندان حضرت علی و زهرا - سلام الله علیهم اجمعین - است.

در این جا به سخنان برادران اهل سنت اشاره‌ای می‌کنم. در این مورد در میان شیعه که حتی قول نادری خلاف اتفاق باشد، وجود ندارد و مشهور علمای عامه نیز اعتقادشان بر این است که حضرت مهدی علیه السلام از قریش و از فرزندان حضرت امام علی و حضرت زهرا علیهما السلام است.

در ذیل آیات اول سوره مبارکه بقره می خوانیم: این آیه با عموم خود، دال بر وجوب ایمان به قضایایی است که از شرع دلیل معتبر دارد؛ پس هم چنان که بر مسلمان، اقامه نماز و دادن زکات و ایمان به قرآن و سایر کتاب های آسمانی واجب است، همچنین ایمان به تمام قضایای غیبی که با دلایل معتبر شرعی ثابت شده، واجب است و هر کسی یکی از آنها را انکار نماید، مانند: خروج مهدی، نزول عیسی، خروج دجال و... از جماعت مسلمانان که «یؤمنون بالغیب» هستند، خارج می شود و این جا مرز ایمان و الحاد است.

باز در ذیل آیه می فرمایند: به این دلیل قرآنی، بعضی از علمای اهل سنت استدلال کرده اند که اعتقاد به مهدی علیه السلام واجب است؛ از جمله «شیخ ناصرالدین» که می گوید: «عقیده ظهور مهدی، عقیده ای ثابت و متواتر است که ایمان به آن واجب است؛ زیرا از امور غیبی است و ایمان به آن از صفات متقیان است.»

نتیجه ای که از این بحث می خواهم بگیرم، یکی این است که این اعتقاد، آینده ای روشن برای بشر ترسیم می کند و معتقدان به آن چنین آینده ای برای خود پیش بینی می کنند و زندگی را پوچ و بد منتها نمی دانند و دوم این که اعتقاد به مهدویت و به این که او از قریش و از فرزندان امام علی و زهرای اطهر است؛ از مشترکات میان مسلمانان است؛ پس باید همه در تبیین آن بکوشند.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

نظام اسلامی،

فلسفہ عملی انتظار

سخنران:

حجة الاسلام والمسلمین محمدی عراقی

ریاست محترم سازمان تبلیغات اسلامی کشور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد والشكر لله رب العالمين؛ والصلوة والسلام على نبينا وحبیب
قلوبنا و طیب نفوسنا ابی القاسم المصطفی محمد وآله الطیبین الطاهرین
واصحابه المنتجبین واهل بیته الاکزمین؛ سیما بقیة الله فی الارضین؛ حجة
بن الحسن المهدی؛ عجل الله تعالی فرجه الشریف.

قال الله تبارک و تعالی: «وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان
زهوقاً»^۱ و قال رسول الله ﷺ: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج».

با عرض تبریک و تشکر، از سروران عزیز، مخصوصاً استادان ارجمند،
سپاسگزاری می‌کنم. بحمدالله از این مجلس پر فیض و برکت، حداکثر
استفاده را از محضر علمای بزرگوار بردیم. سعی می‌کنم خیلی مختصر،
چند جمله‌ای را پیرامون دو محور اساسی عرضه نمایم: یکی بُعد اعتقادی
موضوع و دیگری بُعد عملی و اجتماعی آن.

قرآن کریم می فرماید:

«ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الارض يرثها عبادي الصالحون».
در تفسیر «مجمع البیان» از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که مراد از «صالحان» که در زبور هم یاد شده، یاوران مهدی موعود علیه السلام هستند که در آخر الزمان ظهور می نمایند. در همین کتاب، در مجلد هفتم، از طریق شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

«اگر یک روز از عمر دنیا باقی بماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند که فرد صالحی را از اهل بیت من برانگیزد و زمین را پر از عدل و داد کند.» نظیر این روایات در ذیل این آیه که می فرماید: «وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض...» در کتاب «مجمع البیان» و «تفسیر عیاشی» ذکر گردیده است که باز هم از دو طریق شیعه و سنی است.

اعتقاد به وجود یک منجی الهی در آخر الزمان اختصاص به شیعه ندارد؛ بلکه در تمام ادیان الهی به نحوی بیان شده است. آقای محمد بهشتی اثری دارند که مربوط به قبل از انقلاب است به نام «ادیان و مهدویت» که در آن به صورت مستند، بشارت های ادیان مختلف دنیا ذکر شده است؛ از انجیل و تورات و عهد قدیم و جدید تا آثار بودایی هند و کتاب هایی که منتسب به ادیان است، مورد بررسی قرار داده است.

کتاب های زیادی در مورد مهدویت و آیات و روایات مربوط به آن نوشته شده؛ ولی بهتر از همه، کتاب هایی است که قبل از تولد آن حضرت

به رشته تحریر درآمده است و مبتنی بر روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. از قدیمی ترین آن ها، کتاب «حماد مروزی» است که می گویند: از اساتید امام «بخاری» بوده و کتاب مستقلی به نام «فتن و ملاحم» نوشته که کهن ترین کتاب نوشته شده به دست محققان اهل سنت در مورد امام زمان علیه السلام است. او متوفای ۲۲۷ ه. ق. است؛ یعنی حدود ۲۸ سال قبل از تولد امام عصر علیه السلام. نسخه های زیادی از این کتاب وجود دارد که من به سه نسخه اصلی و قدیمی و خطی این کتاب اشاره می کنم. یکی در کتابخانه ای در «حیدرآباد» هند به شماره ۳۱۸۷-۸۳، نسخه دیگر در کتابخانه «ظاهریه» دمشق به شماره ۱۲ از موضوع عدد و سومین نسخه در گنجینه کتاب های قدیمی در «موزه انگلستان» است که تعداد اوراق و صفحات آن کاملاً مشخص و مضبوط است و از نظر علم کتاب شناسی، اصالت این نسخه به تأیید محققان و کتاب شناسان و نسخه شناسان دنیا رسیده است. جالب این جا است که تقریباً در همین زمان، یکی از محدثان و علمای بزرگ شیعه هم کتابی در همین موضوع نوشته که متأسفانه تا جایی که اطلاع دارم، نسخه اصلی آن در دسترس نیست. کتاب از «فضل بن شاذان نیشابوری» است و نامش «کتاب غیبت» یا «کتاب قائم» است که باز قبل از ولادت حضرت نوشته شده و هم اکنون به چاپ رسیده است و این کار از روی نقل هایی که در کتاب های دیگر از آن کتاب انجام گرفته، ثبت شده است. البته مطالب آن کتاب در سایر کتاب های حدیث ما حتی در «بحار الانوار» نقل شده؛ ولی نسخه اصلی، فعلاً یافت نشده است.

البته کتاب‌های فراوانی در کتابخانه‌های دنیا وجود دارد که حتی فهرست نشده است. در کتابخانه شهر «سن پترزبورگ» (لنین گراد سابق) و همچنین در کتابخانه «لنین» در مسکو، هزاران نسخه خطی از کتاب‌های اسلامی وجود دارد که هنوز فهرست هم نشده است. این کتاب‌ها در زمان تصرف قفقاز به وسیله روس‌ها به آن جا برده شده است. البته اخیراً قراردادی بین ما نوشته شده که نه تنها فهرست، بلکه تصویر آن‌ها نیز تهیه خواهد شد.

جالب است که موضوع مهدویت و ظهور در آخر الزمان، به قدری مسلم بوده که اگر کسی شبهه‌ای می‌کرد، علمای اسلام و وظیفه می‌دانستند که بر رد آن شبهه اقدام نمایند. یکی از نویسندگان مسلمان، «ابن خلدون» است و به دلیل کتاب تاریخ و مقدمه‌ای که بر آن نوشته، «پدر جامعه‌شناسی» لقب گرفته است. او در کتابش با این موضوع، شبهه‌ناک برخورد کرده و همین امر موجب شده که شخصی به نام «احمد بن صدیق مغربی» در رد آن جمله‌ای که گفته، کتابی با عنوان «الوهم المکنون، من کلام ابن خلدون» نوشته. او در باره حرف ابن خلدون که احتمال عدم صحت روایات را داده، صد روایت از روایات نبوی در مورد حضرت مهدی علیه السلام جمع‌آوری کرده است.

مدعیان مهدویت در تاریخ بوده‌اند و این خود دلیل بر حقانیت روایات و بر مسلم بودن این اعتقاد نزد مسلمانان در تمام عصرهاست. اگر چنین زمینه‌ای فراهم نبود، آن‌ها نمی‌توانستند چنین ادعایی را مطرح نمایند. «علامه عسکری» که در جلسه حضور دارند، فرمودند: «روایاتی که ابن خلدون، آن‌ها را مخدوش دانسته، روایاتی است که مدعیان مهدویت با

تغییر در آن روایات، مضمون آن‌ها را بر خود تطبیق می نمودند.»
به هر حال، سه مسئله کاملاً روشن است و روایات صحیح و روشن به مقدار کافی برای توضیح ابعاد مختلف موضوع وجود دارد.

آقای امامی کاشانی می فرمایند: «ابن خلدون به مهدویت معتقد بوده و در اعتقادش هم محکم بوده است»؛ ولی به هر حال نام کتابی که ذکر کردیم، در جواب شبهه‌ای بوده که به ابن خلدون نسبت داده شده است.

این بخش صحبت‌ها را با ذکر فهرستی از علما و نویسندگان و مورخان بزرگ اهل سنت که در این زمینه، کتاب و نوشته‌ای دارند یا در نوشته‌های خود در مورد این موضوع مطلبی ذکر کرده‌اند، به پایان می‌برم؛ برای نمونه می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

ابن قلیم جوزی، ابن حجر هیثمی، در «الصواعق المحرقة»، ابن کثیر، جلال‌الدین سیوطی در «الحاوی»؛ ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه؛ صاحب «فیض‌الغدیر» علامه مناوی؛ خیرالدین آلوسی در «غالبه الموعظ» و از متأخران هم بسیارند که فرصت ذکر آن نیست.

خلاصه این که اعتقاد به مهدویت، یک اعتقاد مسلم بین علمای فریقین است و از مأموریت‌های پیامبران، یکی این بوده که به وجود ایشان اشاره نمایند؛ ولی کتب مذهبی دیگر غیر از قرآن، تحریف شده که خودشان نیز این مطلب را انکار نمی‌کنند. قرآن تنها کتابی است که ادعا دارد کلام خداست و برهانش همراه خود اوست:

«آفتاب آمد دلیل آفتاب».

می فرماید: «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله»^۱ البته قبلاً ذکر شد که آنچه در لای این کتب وجود دارد، مورد تحقیق قرار گرفته و برای نمونه، کتاب «آقای بهشتی» را ذکر کردیم که اصلاً طرح مهدویت و حکومت عدل جهانی در متن آفرینش پیش بینی شده است.

اما قسمت دوم بحث مربوط به جهان بینی و فلسفه تاریخ است. خداوند، «استاد شهید مطهری» را رحمت کند. ایشان این مطلب را به صورت مستدل و منطقی در کتاب‌هایشان مطرح کرده‌اند. این سؤال در تمام مکاتب جهان مطرح است که تاریخ و آینده بشر به کجا خواهد انجامید؟ آیا این سیر، تکاملی و به سوی سعادت و عدالت است؟ یا نهایت کار، فساد و تباهی است؟ این پرسش از سؤالاتی است که علم تجربی قادر به پاسخ‌گویی آن نیست و هیچ نظریه قاطع علمی در این مورد وجود ندارد. آینده بشر مورد تجربه نیست و علم تجربی قادر به پیش‌بینی آینده نیست. البته مکتب‌های فلسفه تاریخ، در حد مختصری به این مقوله پرداخته‌اند و به مکتب‌های «خوش‌بین» و «بدبین» تقسیم می‌شوند. یا اگر هم بدبین به آن‌ها اطلاق نشود، حداقل در باره آینده رأی آن‌ها مبهم است. «انیشترین» که افتخار علم اروپا محسوب می‌شود، در مورد آینده بشر می‌گوید: «من نمی‌دانم چه بگوییم؛ ولی بیشتر احتمال می‌دهم که تمدن بشر به دست خود بشر نابود شود. من نگران این هستم که بشر بر اثر پیشرفت تکنولوژی و

علوم تجربی و صنعت به جایی برسد که بتواند با سلاح‌هایی، کره زمین را نابود کند و اگر چنین روزی فرا برسد، تضمین برای حفظ تمدن بشری وجود ندارد».

دانشمندان کیهان شناس غرب هم می‌گویند: «ممکن است تمدن بشر بر اثر یک اتفاق نابود شود؛ مثلاً بر اثر تصادم زمین با سیاره‌ای که از صراط خود خارج شده است».

تنها جواب قاطع این سؤال از راه وحی تأمین می‌شود. انسان همیشه با این سؤال مواجه بوده و بیشتر، زمان‌هایی که با ظلم و تباهی و فساد جوامع رو به رو می‌شده این پرسش در ذهن انسان نقش بسته است. جواب ادیان الهی به این سؤال این بود که روزی منجی راستین بشر می‌آید و انسان را از ظلم و جنایت‌ها می‌رهاند و جهان را بر محور حکومت عدل جمع می‌نماید. جامع‌ترین و کامل‌ترین نوع این اعتقاد و به صورت روشن و مسلم، در اعتقادات ما وجود دارد و حتی نام او نیز ذکر شده است که روایتی به صورت متواتر با عبارات مختلف از پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده است.

در بعد اجتماعی و فرهنگی هم بحث زیادی وجود دارد. روایات زیادی هم از منابع اهل سنت نقل گردیده است که فقط اشاره‌ای می‌کنم. بعضی از روایات، «افضل اعمال امتی» یا «افضل عبادة امتی» دارد و بعضی در پایان می‌فرماید: «انتظار الفرج» یا «انتظار الفرج من الله تبارک و تعالی». نظیر آن در منابع شیعه هم فراوان است. حضرت امام علیه السلام با بد معنا

کردن انتظار و وارونه جلوه دادن آن به شدت مبارزه می کردند که بگوییم: یعنی دست روی دست گذاشتن و منتظر مصلح بودن. ایشان می فرمودند: «کسانی از منحرفان که خود را منتسب به حضرت حجت می دانند، این طور تصور می کنند که باید برای تأمین زمینه ظهور، به فراگیری ظلم در جهان کمک کرد.»

اولاً، انتظار، یک عمل است؛ ولی دست روی دست گذاشتن، جنبه سلبی است؛ آن هم نه عمل عادی که افضل اعمال است یا افضل عبادتهاست. پس انتظار، جنبه اثباتی دارد نه نفی. فعال ولی پر امید؛ زیرا وعده الهی تخلف ندارد. خدایی که جهان را آفریده، در متن آن این جریان را پیش بینی کرده است. جامعه و انسانی که به این امر معتقد است، هرگز از فعالیت و تلاش باز نمی ماند و چنان نیرویی پیدا می کند که مشکل ها را آسان می بیند و یاران امام زمان علیه السلام را احساس می کند؛ کسانی که برای این انقلاب در زندان های طاغوت سخت ترین شکنجه ها را تحمل کردند و به یاد و نام حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - توسل جستند. کسانی که در هشت سال دفاع مقدس از خاک این کشور و مملکت امام زمان علیه السلام دفاع نمودند.

نظام جمهوری اسلامی فلسفه عملی و تحقق عینی مسئله انتظار است و امام امت و پیروان او در صدر منتظران هستند؛ زیرا بزرگترین تلاش را در جهت تحقق فلسفه انتظار انجام دادند؛ انقلابی که شعارش اتصال به حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است.

در میان کتاب‌های فارسی، کتاب «عصر ظهور» کتاب مفیدی است و
تفصیل بعضی از مطالبی را که عرض شد، می‌توانید در آن کتاب بیابید. در
پایان، ابیاتی از حضرت امام علیه السلام را برای تیمن و تبرک می‌خوانم و آن را
حسن ختام سخنان خود قرار می‌دهم.

از غم دوست در این میکده فریاد کشم

دادرس نیست که در هجر رخس داد کشم

داد و بیداد که در محفل ما رندی نیست

که برش شکوه برم، داد زبیداد کشم

شادیم داد غم داد جفا داد وفا

با صفا منت آن را که به من داد کشم

عاشقم عاشق روی تو نه پرهیزگری

بار هجران و وصالت به دل شاد کشم

در غمت ای گل وحشی من ای خسرو من

جور مجنون ببرم، تیشه فرهاد کشم

مردم از زندگی بی تو که با من هستی

طرفه سرّی است که باید بر استاد کشم

سال‌ها می‌گذرد، حادثه‌ها می‌آید

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم^۱

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

۱. دیوان حضرت امام علیه السلام، ص ۱۵۴.

امام مهدی

(عجل الله تعالى فرجه الشريف)

در آیینه ادیان

سخنران:

آیة الله، علامه، سید مرتضی عسکری

استاد محترم حوزه و دانشگاه، محقق و نویسنده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...»^۱

تا جایی که تاریخ نشان می دهد، بشر به دو دسته تقسیم شده:

عده ای می پندارند که جهان هستی با تمام نظام و حکمتی که دارد، تصادفی به وجود آمده است؛ اینان هیچ علمی از آغاز و پایان هستی ندارند و تابع «ظن» هستند.

دسته دیگر مؤمنان هستند و علم دارند که جهان را خالق حکیم و مدبری آفریده، آغاز آن را از فرموده خالق می دانند و به پایانش آگاهی دارند و همچنین قیامت و معاد را پذیرفته اند. اینان اصحاب ادیان آسمانی

هستند که خود دو دسته‌اند:

دسته‌ای که کتاب‌های آسمانی آن‌ها مورد دستبرد و تحریف واقع شده و به همین دلیل از نهایت کار جهان بی اطلاع هستند؛ اما همه ایمان دارند که در پایان، خداوند برای عالم بشریت یک منجی می فرستد و این امری است اجماعی در بین ادیان. در میان ادیان، مسلمان‌ها که کتاب آسمانی آن‌ها بدون تحریف و در دسترس است، از بقیه نسبت به مسئله، بیناتر و داناترند. پیامبری که جز وحی نمی گوید، آنان را به این مسئله از راه وحی آگاه کرده که مهدی موعود علیه السلام در پایان جهان، حکومت عادلانه‌ای برپا می کند که برای هیچ یک از انبیایی که حکومت داشته‌اند، میسر نبوده است و این که عیسی بن مریم - علی نبینا و آله علیه السلام - هم به او اقتدا می کند، شاید اشاره به این باشد که عیسویان نیز پیرو او خواهند گردید. باز مسلمان‌ها در این جا دو دسته‌اند:

یک دسته جزئیات قضیه را می دانند. علامت‌های ظهور، کیفیت ظهور، صفات آن حضرت، محل قیام، کیفیت حکمرانی یاران آن حضرت - که ۳۱۳ نفر هستند و در حکومت بر دنیا فرمانداران حضرت خواهند بود -؛ این‌ها بزرگان یاران حضرت هستند؛ ولی اولین لشکر که از مکه خارج می شود، ده هزار نفر است. (به عدد لشکری که پیامبر در فتح مکه داشت) دلیل این که این مطالب برای این دسته از مسلمانان روشن و واضح است، این است که اینان تابع مکتب اهل بیت علیهم السلام بودند و به روایات اهتمام می ورزیدند؛ به خلاف پیروان مکتب خلفا که بر اثر اجتهاد بعضی از آنان،

نوشتن حدیث پیامبر ﷺ ممنوع شد. اجتهادشان این بود که مبادا قرآن با کلمات پیامبر اکرم ﷺ آمیخته شود. «تاریخ الاسلام» «ذهبی»، این رویه را تا سال ۱۴۳ ه. ق. ثبت کرده است و نیز «تاریخ الخلفاء» «سیوطی» در ترجمهٔ حال «ابی جعفر منصور» می نویسد:

«تا این زمان، کتاب حدیث و علمی در دست عالمان نبوده و همهٔ علوم را استادان فن قرآن و حدیث، از حفظ بیان می کردند.»

طبیعی است که احادیث کمی در این میان برای آنان باقی بماند. اما بنده در کتاب «معالم المدرستین» اثبات کرده‌ام که تابعین مذهب اهل بیت ﷺ از زمان ائمهٔ علیهم السلام تا امروز، احادیث پیامبر را می نوشتند؛ لذا احادیث غیر احکام در مکتب اهل بیت این گونه روشن است. سند دیگر، این که غالباً به نام مهدویت در برابر خلفا قیام می کردند؛ مانند «محمد بن عبدالله بن الحسن»، نوادهٔ امام حسن علیهم السلام که در مقابل «ابی جعفر منصور» با نام «مهدی» قیام نمود؛ گرچه امام صادق علیهم السلام بواسطهٔ کتبی که به ارث برده، از پیامبر خبر می دهد که این «محمد»، مهدی موعود نیست و کشته خواهد شد.

روایتی وجود دارد که: «هر رایتی قبل از ظهور حضرت حجت علیهم السلام بلند شود، رایت ضلال است.» معنای این روایت این است که هر کس ادعای مهدویت کند، بر ضلال است؛ نه هر رایتی که به اسم اسلام بلند شود؛ مانند رایتی که «امام خمینی» -رحمة الله علیه- بلند نمودند.

حال چند روایتی از کتب صحاح نقل می کنیم تا اجماعی بودن آن روشن شود. روایات را به طور مختصر از کتاب «معالم المدرستین» نقل می کنم:

در «سنن ترمذی» در باب «ما جاء فی المهدی» آمده که پیامبر فرمود:
 «دنیا به آخر نمی‌رسد تا این که کسی بر عرب حکومت کند از خاندان
 من، که اسم او مانند اسم من است» و نظیر این حدیث در «مستدرک
 صحیحین» و «مسند احمد» از روایات دیگر وجود دارد. که از پیامبر روایت
 می‌کند:

«لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطوله الله عزوجل حتی یملک رجل من
 اهل بیتی...»^۱

در حدیث دیگر می‌فرماید:

«المهدی منا اهل البیت...»^۲ مهدی از ما اهل بیت است و خداوند در یک شب
 کار او را آماده می‌کند.»

حدیث دیگر در «مستدرک صحیحین» است که سیمای او را توضیح
 می‌دهد و می‌فرماید:

«... یملاً الارض قسطاً وعدلاً...»^۳

در حدیث دیگری است که حضرت فرمود:

«لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول ذلک الیوم حتی یبعث الله
 رجلاً من ولدی اسمه کاسمی.»^۴

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی رحمته الله، ج ۵۱، ص ۸۶.

۲. همان، ج ۳۶، ص ۳۶۹.

۳. همان، ج ۲۷، ص ۱۱۹.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۸۶.

سلمان می‌پرسد: «از کدامین ولد تو؟»

حضرت می‌فرماید: «من ولدی هذا» و ضرب بیده علی‌الحسین علیه السلام یعنی از فرزندان امام حسین علیه السلام است. البته عبارات مختلفی وجود دارد: «مِنْ اهل بیتی»، «مِنْ قریش» و روایاتی هم اسم و صفات حضرت مهدی علیه السلام را بیان می‌کند. در صحاح و سنن و مسانید بر عدد ائمه - که گاهی به خلفا تعبیر شده - تصریح شده که دوازده نفر هستند. در صحیح مسلم آمده:

«لا یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة...»^۱ اسلام تا قیام قیامت به پاست.» و در شمار دوازده خلیفه می‌آید که همه از قریش هستند و در یک جا می‌فرماید:

«مِنْ ولدالحسین» یا تعبیر دوازده امیر که در «صحاح بخاری» آمده است.

در روایتی می‌خوانیم:

«لا تزال هذه الامة مستقیماً امرها ظاهرة علی عدوّها حتی یمضی منهم اثنی عشر خلیفه ثم یكون المرج (او الهرج)»^۲؛ وقتی دوازدهمین آنان حکومت کند، بعد از آن نهایت عالم است و این ممکن نیست، جز این که یکی از اینان طول عمر زیادی داشته باشد؛ زیرا تا نهایت عالم، دوازده نفر خواهند بود.

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی رحمته الله، ج ۳۶، ص ۲۳۹.

۲. همان، ج ۳۶، ص ۲۳۵.

از «انس بن مالک» هم روایتی نقل شده است:

«لم یزل هذا الدین قائماً الی اثنی عشر فاذا هلکوا...»؛ زمین مردمش را نابود می‌کند.

پس بعد از حکومت اینان، نهایت عالم است و باید با این دوازده نفر واقع گردد؛ پس حتماً طول عمری در این میان لازم خواهد بود. از «ابن مسعود» که اهل عراق بود، پرسیدند: آیا از پیامبر ﷺ نپرسیدی بعد از آن حضرت چند نفر می‌آیند؟ گفت: پرسیدم و ایشان فرمود: «اثنی عشر عدة نقباء بنی اسرائیل»^۱ در روایتی هم آمده «عدة اصحاب موسی علیہ السلام».

ابن کثیر در تاریخ خود می‌گوید: «قد روی مثل هذا عن عبدالله بن عمر، حدیفة و ابن عباس».

پس این روایات دلالت می‌کند که طول عمری در کار است. ممکن است کسی بگوید: این خلاف عادت بشری است که کسی این مقدار عمر کند. در قرآن آمده است: حضرت نوح نه صد و پنجاه سال در بین قوم خود زندگی کرد. (این قبل از طوفان است). حال چه اندازه بعد از این قضیه زندگی کرده‌اند، باید به این مقدار اضافه کرد. ثانیاً: نوع اهل ادیان، به خصوص مسلمانان معتقدند که خاصیت هر شیء را خداوند به او عطا نموده و اگر بخواهد سوزندگی را از آتش می‌گیرد و برای حضرت ابراهیم علیه السلام بزرد و سلام می‌کند یا حضرت عیسی بن مریم - علی نبینا و آله علیه السلام - را بدون بودن پدری، در کنار مادر، می‌آفریند. خداوند اگر

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی رحمته الله علیه، ج ۳۶، ص ۲۶۳.

چیزی را اراده کند، واقع می‌شود.

گذشته از این مطالب، عدد دوازده در کتب گذشته، مثل تورات آمده است. ابن کثیر می‌گوید: در توراتی که دست اهل کتاب است، این معنا وجود دارد که خداوند به حضرت ابراهیم بشارت اسماعیل را داد و این که از ذریه او دوازده نفر می‌آیند که دارای فلان خصوصیات هستند. «ابن تیمیه» می‌گوید: «این‌ها غلط و اشتباه بزرگی است. این مطالب از یهودیانی است که به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام گراییدند؛ به ظن این که این دوازده نفر آنان هستند». از این حرف او معلوم می‌شود که یهودیان آن زمان با تورات آن زمان می‌فهمیدند که این دوازده نفر، اوصیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. بنده لفظ عبری آن را از کتاب‌های گذشتگان یافته‌ام که در «سفر تکوین» است.

پرسش و پاسخ

۱. در مورد علامات ظهور توضیح دهید؟

پاسخ: این مبحث بسیار مفصل است. علایم دو قسم است: ۱. علامات ظهور مربوط به قبل از قیام؛ ۲. علامات متصل به قیام آن حضرت. این جا نکته‌ای باید بگویم و آن این که وعده داده شده به حضرت موسی در قرآن بعد از ۳۰ روز است؛ حال ۴۰ است یا ۵۰ یا بیشتر، همه این‌ها بعد از ۳۰ روز است. این حکمتی است، برای امتحان مردم. پس بخشی از علایم برای

امتحان مردم است؛ مثلاً در روایات آمده است که این قضایا بعد از ظهور «رایات سُود» (سیاه) از خراسان خواهد بود؛ یعنی قیام «بنی العباس»؛ ولی چند سال و چند مدّت بعد از این اتفاق؟! معلوم نیست.

اما آن چه قریب است، یکی خروج «سفیانی» است، در وادی یابس (که در «معجم البلدان» در مورد آن توضیحی داده است) و سفیانی از بنی امیه است. و نزدیکتر دو «نداء» است که از علامات حتمی ظهور است: ندایی در صبح از طرف مکه از سوی حضرت حجت علیه السلام است که اعلانی برای قیام ایشان است و ندایی در عصر از ناحیۀ شیطان که خلاف ندای اول است.

۲. در مورد «جزیره خضراء» توضیحی بفرماید. *

پاسخ: آن چه در این مورد آورده اند، دروغ است.

۳. در مورد اسم پدر حضرت مهدی علیه السلام در بعضی روایات توضیح دهید.

پاسخ: گاهی در بعضی از احادیث، یک لفظ اضافه شده که: «اسمُهُ اسمی و اسم ابیه اسم ابی»؛ این را درست کرده اند تا با «محمد بن عبدالله»، صاحب «نفس زکیه» تطبیق نماید. ما در روایاتی که از صحاح آوردیم، «اسم ابیه اسم ابی» نداشت.

۴. وظیفۀ جوانان در روزگار غیبت چیست؟ عواملی که می تواند ما را در شمار یاران ایشان قرار دهد چیست؟

پاسخ: وظیفۀ همه مسلمانان، کسب آمادگی برای قیام آن حضرت است. ما باید اسلام را اول در خود پیاده کنیم و سپس در صدد گسترش آن باشیم. زمانی که ۳۱۳ نفر به درجۀ کمال ایمان رسیدند، حضرت ظهور

خواهند کرد.

۵. آیا با ۳۱۳ نفر می‌توان جامعه آن زمان را اداره نمود؟

پاسخ: با ۳۱۳ فرماندار و حکمران چرا نشود چنین کار کرد؟! الان در جامعه‌ای یک میلیاردی، یک حاکم، حکم می‌راند. این استبعاد صرف است.

۶. آیا در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام، مسئولان به عدالت رفتار می‌کنند؟

پاسخ: در میان مردم، فسق و فجور هست و طبع مردم عوض نمی‌شود؛ ولی وولات، عادل هستند و به عدالت رفتار خواهند کرد.

۷. آیا ایشان دارای همسر و فرزند هستند؟

پاسخ: من در روایات ندیده‌ام؛ ولی قاعدتاً باید داشته باشند؛ ولی این سؤال ربطی به معرفت دینی ما ندارد.

۸. آیا بعد از حکومت حضرت، سرانجام جهان چیست؟

پاسخ: بنده معتقد به صحت روایت «نهایت عالم بعد از حکومت حضرت» هستم.

۹. عصمت امامان چگونه با اختیار سازگاری دارد؟

پاسخ: نه خداوند جلو ایشان را می‌گیرد و نه این که مقتضی گناه مفقود است و الا برای ما حجت نبودند. در کتاب «عقائد الاسلام من القرآن الکریم» توضیح داده‌ام که مثلاً دو نفر تشنه به آبی می‌رسند؛ یکی با ابزاری که در اختیار دارد، میکروب‌های کشنده‌ای را در آب رؤیت می‌کند و به همین دلیل از نوشیدن آب صرف نظر می‌کند؛ ولی شخص دوم، چون

چنین بینشی ندارد، آب را می نوشد. سؤال این است که تقصیر او که ابزاری ندارد، چیست؟ او باید رهبری او را که دارای چنین ابزاری است، بپذیرد. در سوره مبارکه یوسف می خوانیم: «ولقد همت به وهمّ بها لو لا ان رأى برهان ربّه»^۱.

در این آیه، «لو» «امتناعیه» است؛ یعنی اگر بر فرض، برهان را نمی دید - که حتماً می بیند - و مرتکب معصیت نمی شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در «غزوه تبوک» در جایی عبا را سر می کشد و می گوید: «از این جا زود بگذرید که آثار عذاب در آن می بینم.» آن ها که به درجه قرب رسیده اند، آثار غضب و رحمت الهی را می بینند و لذا اقدام به عصیان نمی کنند.

در پایان، از خداوند می خواهیم که به همه ما توفیق قدردانی از نعمت بزرگ الهی، یعنی جمهوری اسلامی را عطا فرماید. دلیل بر مثبت بودن این حکومت، سرمایه گذاری و فعالیت شدید دشمنان اسلام است. قبل از انقلاب در ایران ۴۰۰۰ مستشار آمریکایی وجود داشت. اسرائیل در تهران سفارت داشت؛ اما اکنون قانون اسلام بر این کشور حکم فرماست و این منافاتی با وجود خلاف در دوایر دولتی ندارد. در حکومت انبیا هم گاهی خلاف اتفاق می افتاده و انتظاری غیر از این نیست؛ زیرا بشر، عاری از خطا نتواند بود. اما اصل نظام، مبتنی بر اصل قانون اساسی اسلام است. مجلس نمی تواند قانون خلاف اسلام وضع کند و فقها بر این امر نظارت دارند. در رأس این حکومت، فقیهی است زاهد و عادل و این را بنده با اطلاع از رفتار

و کردار ایشان می‌گوییم. فقط همین دولت است که اسرائیل را غده سرطانی می‌داند؛ حزب الله لبنان را حمایت می‌کند؛ انتفاضه فلسطین را یاری می‌کند.

پس نباید تن به وسوسه‌های شیطان بسپاریم. باید دشمنان را بشناسیم و بدانیم که با اصل اسلام و اصل توحید مخالف هستند. الان در کشورهای مثل ترکیه، آرزوی چنین حکومتی را دارند. پس یاور این جمهوری اسلامی باشیم تا استکبار جهانی را به خاک مذلت بنشانیم.

«والصلاة على محمد وآله و السلام عليكم ايها المؤمنون ورحمة الله

وبركاته.»

ظہور مصلح،

بشارت حکومت صالحان

سخنران:

جناب آقای محمد مسجد جامعی

قائم مقام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در باب برکات این میلاد شریف و مولود عزیز، این نکته هم گفتنی است که تشکیل شدن چنین جمعی در زاهدان و ایجاد چنین حرکتی، خود بسیار با معنا و باشکوه و ارزنده است. فضای اجتماعی و فکری این استان، دگرگون شده است؛ استانی که در حوزه مسائل دیگری قرار داشت یا در اذهان، تداعی آن مسائل بود، امروز برگزار کننده مراسم در باب «مهدویت و فلسفه انتظار» و «نمایشگاه بزرگ ناشران کشور» است.

در حوزه کتاب تا جایی که بررسی شده، حدود هزار و چهارصد عنوان کتاب در باب «مهدویت» در منابع مختلف، وجود دارد که قسمتی از این کتاب‌ها درباره حضرت مهدی علیه السلام، علایم ظهور، یاران حضرت و... تدوین شده و بخشی در باب زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام است که طبعاً قسمتی از آن به زندگانی حضرت اختصاص دارد. این رقم، گویای این مطلب است که مسئله مهدویت تا چه حد در تاریخ اسلام و جهان اسلام،

در میان دانشمندان مطرح بوده است و این بسیار به جا بود که در کنار این نشست با شکوه، نمایشگاهی از کتاب‌های مربوط، وجود داشته باشد.

این سیر تدوین آثار و کتب، تنها مربوط به عرصه‌های شیعی نیست. از نبی اکرم صلی الله علیه و آله از طرق مختلف نقل شده است که: «مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ، فَقَدْ كَفَرَ». سند این حدیث در جزوه‌ای که به مناسبت نمایشگاه ناشران کتاب کشور در زاهدان، منتشر شده وجود دارد و حدیث: «افضل اعمال امت من، انتظار فرج است»^۱ هم نبوی است و هم به صورت‌های مختلف نقل شده که مورد قبول فریقین است. این پیام و کلام از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول تاریخ، بین دانشمندان مطرح بوده و منشأ برکات و حرکات بسیاری بوده است. مکرر به ائمه علیهم السلام مراجعه می‌کردند و سؤال می‌کردند: «انت المهدی؟» ایشان نیز در جواب می‌فرمودند: «همه ما مهدی هستیم؛ ولی او که شما سؤال می‌کنید، دارای چنین خصوصیتی است...».

در حوزه احادیث هم کتاب‌هایی تألیف شده که شاید در این میان باید کتاب «منتخب الاثر» را ذکر کرد که مرحوم بروجرودی روی آن زحمت زیادی متحمل شده‌اند و آقای صافی نیز آن را جمع‌آوری و تدوین نموده‌اند؛ پاورقی‌های مفصلی هم دارد و اسناد و فرقه‌های مختلف نیز در آن ذکر شده است. در این کتاب، در یک جدول، روایاتی که آن حضرت را از فرزندان حضرت زهراء علیها السلام و سید الشهداء علیه السلام معرفی می‌نماید، مشخص شده است.

۱. افضل اعمال امتی انتظار الفرج. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸).

کامل تر از آن، کتاب آقای کورانی است. ایشان منابع مختلف را بررسی نموده و روایات را استخراج کرده‌اند. این کتاب در پنج مجلد خواهد بود که اکنون سه مجلد آن منتشر شده است.

علاوه بر تحقیق و تألیف که دایم در جریان است، منابع دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله، «سفرنامه حج» که آقای «خسروشاهی» منتشر کرده‌اند. ایشان در سفر مکه، کتاب فروشی‌های مختلف را از نظر گذراننده و کتاب‌های جدیدی که پیرامون مهدویت، به دست علمای بزرگوار فرق اسلامی نوشته شده، معرفی کرده‌اند. برای ایشان این مطلب جالب بوده که تمام این کتاب‌ها جدیداً تألیف و عرضه شده است.

زمینه اعتقاد به این مسئله را در حرکتی که درون مکه اتفاق افتاد، شاهد هستید و تمام حرکت‌هایی که در طول تاریخ اسلام، در این قالب ظهور کرده‌اند؛ گرچه این حرکت‌ها انحرافی است؛ ولی ریشه در باوری عمیق دارد که با تکیه بر آن باور، این حرکات به ظهور رسیده است.

نکته دیگر این است که شما خود احساس می‌کنید که منتظر مصلح، خود باید صالح باشد. انتظاری که امام معصوم علیه السلام از ما دارد، ورع و تقواست و این بزرگترین وظیفه ما در زمان غیبت می‌باشد.

انقلاب اسلامی با همین نیت و پیام و فلسفه شکل گرفت و در حوزه گسترش انقلاب، بی‌شک اعتقاد به پیروزی نهایی حق بر باطل، عامل محرک قوی برای همه حرکت‌هاست. دادن بشارت به حکومت صالحان

در روی زمین، مهمترین چیزی است که حق جویان را گرد هم جمع نموده و به سمت واحدی رهسپار می‌کند. حضرت به هنگام ظهور ندا در می‌دهد: «هر کس می‌خواهد موسی را ببیند در من بنگرد؛ هر کس می‌خواهد عیسی را ببیند در من بنگرد و... هر کس می‌خواهد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ببیند، در من نظاره کند»^۱. تمام ادیان ابراهیمی منتظر چنین مصلح و چنین ظهوری هستند و بی‌شک همه آن‌ها می‌توانند با در پیش داشتن چنین آینده روشنی در شرایط امروز بهتر عمل کنند. امید به آینده روشن، به حرکت، نشاط و صلابت بیشتری می‌بخشد.

انتظار موعود، در ادبیات ما به شکل‌های مختلف، تجلی داشته و عرفای اسلامی همواره چشم به راه این موعود منجی بوده‌اند و اشعار بسیار پر سوز و گدازی در این مورد سروده‌اند. «حافظ» در اشعار خود عشق خود را نسبت به این «انسان کامل» و امام حاضر و غایب، ابراز می‌کند؛ هم چنان که «مولوی» و «ملا محسن فیض کاشانی» چنین کرده‌اند و با اشعار خود از سوز درون و عشق خویش نسبت به آن حضرت پرده برداشته‌اند. مرحوم فیض، از اشعار حافظ استقبال نموده و با همان وزن و قافیه، اشعاری را پیرامون آن وجود عزیز سروده است.

با امید این که این حرکت شما منشأ گفتگوی بیشتر از انتظارات آن حضرت از منتظران باشد، کلام خود را با غزلی از محروم فیض به پایان می‌برم:

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

گفتم: که روی ماهت، از ما چرانهان است؟

گفتا: تو خود حجابی، ورنه رُخِمْ عیان است

گفتم: که از که پرسم جانان! نشان کویت؟

گفتا: نشان چه پرسی؟! آن کوی بی نشان است!

السلام علیک یا ابا صالح المهدی والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

امام عصر عليه السلام

تجلی لطف الهی

سخنران:

حجة الاسلام والمسلمين نورالهدی

استاد محترم حوزه علمیه زاهدان و امام جمعه موقت زاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تعالى في محكم كتابه ومبرم خطابه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^۱. صدق الله العلي العظيم.
«وجوده لطفٌ وتصرفه لطفٌ آخر وعدمه منّا». قاعده لطف را که فلاسفه و حکما مطرح کرده‌اند، این‌گونه تبیین شده که هر چه بندگان خدا را به اطاعت خداوند نزدیک کند و از معصیت خداوند دور نماید، مصداق لطف خواهد بود.

«اللطف ما يُقَرِّبُ العَبْدَ الى طَاعَةِ الله و يبعده عن معصية الله». عبارت «وجوده لطفٌ..» که در کتاب شریف «تجريد» آمده، به این معناست که امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وجودشان از مصادیق جلی لطف است؛ هم چنان که ارسال رسل و انزال کتب از دیگر مصادیق لطف به معنای مصطلح می‌باشد. «وتصرفه لطفٌ آخر» و مصداق دیگر این لطف،

مبسوط‌الید و نافذ‌الامر بودن ایشان است و این که زمام هدایت جامعه را به دست گیرند. این هم تحقق یافته؛ ولی «عدمه منا»، نبودن او، غیبت او از میان ما، نه از ناحیه خداوند متعال و نه از ناحیه شخص ایشان، که از ناحیه ما مردم است. از این عبارت «وعدمه منا» دو مطلب را در حد و سع خود، عرضه خواهم داشت.

چرا نبودن او در جامعه از ناحیه ماست؟ زیرا سببیت عدم حضور او را ما محقق ساخته‌ایم. اگر این سببیت برطرف گردد، او خواهد آمد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ».^۱ این یک سنت الهی است که تبدیل و تحویلی در آن راه ندارد: «فلن تجد لسنة الله تبديلاً...».^۲

اگر بندگان خداوند، وضع خود را دگرگون کنند، خداوند متعال نیز به نص آیه شریفه، اوضاع آنان را دگرگون می‌نماید و سامان می‌دهد.

در مراجعه به تاریخ می‌بینیم که در زمان ولادت ایشان، خانه امام حسن عسکری علیه السلام تحت نظر عمال حکومت است و مورد بازرسی قرار می‌گیرد و قصد کشتن این مولود شریف را دارند. این نمونه رفتار مردم زمان با این ستارگان هدایت است.

در این جا آقای قرائتی - حفظه الله - مثال بسیار شایسته‌ای دارند. در خیابانی لامپ‌ها و چراغ‌هایی برای روشنایی نصب می‌شود؛ ولی یکی از پس دیگری مورد سنگ‌پرانی او باش قرار می‌گیرد و می‌شکند و هر بار که

۱. رعد / ۱۱.

۲. فاطر / ۴۳.

لامپ‌های جدید نصب می‌شود، عمل آنان تکرار می‌گردد تا این‌که شخص متصدی نصب چراغ تصمیم می‌گیرد، تا اصلاح وضع موجود، این افراد را بدون چراغ و در تاریکی رها کند تا آداب شوند.

تمامی پیشوایان دین تا امام حسن عسکری علیه السلام یا به ضربت شمشیر یا به سم و زهر به شهادت رسیدند و به این ترتیب، خداوند امر به غیبت امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نموده است و هر زمان که انسان‌ها وضع خود را دگرگون کرده، سامان دهند، امر به ظهور و حضور او خواهد نمود.

در آیه پایانی سوره شصت و هفتم قرآن کریم، تشبیه بلیغی وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «بگو: اگر یک روز از خواب بیدار شوید و ببینید که آب‌ها در زمین فرو رفته است، چه کسی آب گوارا برای شما خواهد آورد؟»

آب گوارا در این آیه، به وجود مقدس حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تفسیر شده است. اگر او از میان ما غایب شده، چه کسی می‌تواند او را به ما بازگرداند؟ دستور اسلام این است که اگر آب‌ها در زمین فرو رفت و دچار بی‌آبی شدید و از آب ظاهری و مادی محروم شدید، سر به بیابان بگذارید و نماز باران بخوانید! با حالت زاری، استغاثه کنید! کودکان را از مادرانشان جدا کنید! و صدا به ضجه و ناله بلند کنید!

ما هم، اکنون در «غور ماء معینی» به سر می‌بریم. اگر با دقت بنگریم، بزرگترین درد ما، هجران و دوری از امام زمان علیه السلام است. عالم، تشنه این

«ماء معین» است؛ هم چنان که برای آب مادی سر به بیابان می گذاریم، باید جامعه اسلامی که معتقد به مهدویت است (بلکه جامعه بشری) از هجران ولی عصر علیه السلام سر به بیابان گذارد و ناله و زاری سر دهد و از خداوند، حضور و ظهور او را طلب نماید.

«افضل الاعمال» بودن انتظار فرج به این دلیل است که در سایه انتظار صحیح و سازنده، امور سامان می یابد. ما هم، اکنون از آب واقعی و احکام واقعی که ما را به مصالح واقعی می رساند، محروم هستیم. پس باید انتظار فرج به معنای صحیح و سازنده را در رأس وظایف خود قرار دهیم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»